

منصوره نظام مافی (اتحادیه)

اولین اختلاف ایران و انگلیس

قسمت سوم

علل حمله ایران به هرات

در فصل نهم معاهده تهران مقرر شده بود که در صورت جنگ بین ایران و افغانستان انگلیس حق مداخله نداشته باشد مگر اینکه طرفین از آن دولت درخواست وساطت نمایند (۳) دولت ایران معتقد بود که این قرار داد حق ایران را بر افغانستان شناخته است ولی انگلیسها میگفتند که برعکس این قرارداد موید آنست که ایران افغانستان را مستقل شناخته است.

بدلایی که قبلاً ذکر شد دولت انگلیس در صدد حفظ استقلال هرات بود و بارها بدولت ایران تذکر داده بود که حمله ایران به افغانستان موجب تاسف دولت انگلیس خواهد بود (۴) و مکنیل پیشنهاد وساطت کرده بود ولی سعی او بجائی نرسید چون ایران از حق حاکمیت خود بر هرات صرفنظر ننمیدود.

مورخان دلایل متعددی برای تصمیم ایران به تسخیر هرات نوشته‌اند (۵) و حاجی میرزا آفاسی مکرر تذکر داده بود که علت حمله ایران به هرات تثبیت موقعیت ایران در خراسان

هرات شاه محمود، از دشمنان سرسخت پسرش وی کامران بودند.

دوست محمدخان به پشاور نظر دوخته بود و سعی داشت آن را پس بگیرد و چون رانجیت سینگ با حکومت انگلیسی هند معاهده دفاعی داشت لذا دوست محمدخان حاضر بود از ایران یا روسیه درخواست کمک نماید و در مقابل ایران بر هرات تسلط یابد. کهنده‌لخان نیز که از دشمنان سرسخت کامران بود حاضر بود که با ایران همکاری نماید تا کامران را از میان بردارند، ولی ایران نه پول داشت که برای دوست محمدخان بفرستد و نه قدرت کافی که در کشمکش های امرای افغان نقش موثری ایفاء نماید. در این میان روسها نیز آسوده ننشسته بودند بلکه نماینده خود یوکیویچ (۲) را به کابل و قندهار فرستادند تا امرای آندو ایالت را به همکاری با ایران دعوت نمایند.

از زمان سلطنت شاه اسمعیل صفوی هرات تحت سلطه ایران بود ولی پس از انقراض سلسله صفویه ایران مدت کوتاهی مستقل گشت تا اینکه نادرشاه افشار هرات را تسخیر کرد. پس از کشته شدن نادرشاه هرات تحت حکمرانی احمدشاه ابدالی که در افغانستان حکومت مستقلی تشکیل داده بود درآمد.

پس از احمدشاه در ۱۷۷۳ پسرانش تیمور و نوه‌اش زمان شاه بترتیب به حکومت رسیدند و وحدت افغانستان کم کم از بین رفت و هر قسمت آن بدست حکمران جداگانه افتاد.

در دوره سلطنت محمدشاه قاجار هرات بدست محمود سبوزانی برادر زمانشاهی یکی از بازمندگان خاندان سلطنتی ابدالی ها و سپس پسرش کامران افتاد و او با کمک وزیرش یار محمد خان که شخص زیرک و باهوش ولی کاملاً فاقد اصول اخلاقی بود حکمرانی میکرد (۱). کابل و قندهار بترتیب در دست دوست محمدخان و کهنده‌لخان بازگرای بودند که بخاطر قتل برادرشان فتح خان بدستور حکمران

میباشد و تا هرات را نگیرد خراسان امنیت نخواهد داشت (۶).

یکی از نویسندگان افغان در باره دلیل حمله ایرا به هرات چنین نوشته است: «سیاست حکومت انولفت ایران بمقابل افغانستان . . . ضعیف ساختن حکومت مرکزی افغانستان بود و همواره هرکس را که باو رجوع میکرد بدون تشخیص دوست و دشمن بمقابل حریفش امداد میکرد. (۷) ولی با دلایلی که ذکر شد میبینیم که آنچه در اینجا نوشته شده است باحقیقت صحت نمینماید و افغانستان در آن دوره از يك حکومت مرکزی برخوردار نبود سیاست دولت ایران بر پایه و اساس نبود.

مکنیل معتقد بود که درخواست کنگ از طرف حکومت های محلی افغان برای حل کشمکشهای داخلی به علت دخالت ایران بود. (۸)

حکام ابدالی هرات در آن شهر که اکثر سکنه آن ایرانی الاصل و یا شیعه بودند بسیار مغرور بود و سیاحان اروپائی معتقد بودند که اگر از جانب ایران به هرات حمله شود خود هراتی ها علیه حکومت کامران قیام خواهند کرد (۹) یکی از نویسندگان معتقد بود که حتی سکنه سنی هرات حکومت شیعه ها را بحکومت ابدالی ها ترجیح میدادند . (۱۰) این گونه احساسات مشوق ایران بود که در امور افغانستان مداخله نماید و سعی نماید حاکمیت خود را برقرار نماید.

ادعای دولت ایران بر هرات بر مبنای دلایل تاریخی قرار داشت و دولت ایران برای اثبات این امر نقشه های قدیمی را عرضه میداشت (۱۱) و متذکر میشد که از زمانهای قدیم هرات جزء خراسان بوده است . در ضمن دولت ایران مدعی بود که در زمان فتحعلیشاه هنگامیکه محمد میرزا دست از محاصره هرات کشید دولت هرات حاکمیت ایران را قبول کرده قرار شده بود که هر ساله به ایران باج بپردازد ولی هراتی ها این معاهده را نقض کرده بودند . دست اندازی کامران به سیستان علت دیگر این حمله بود و مکنیل نیز قبول داشت که رفتار خصمانه دولت هرات نسبت به ایران بخصوص حمله به سیستان به ایران حق مداخله در هرات داده است (۱۲)

رفتار زمامداران هرات نسبت به شیعیان ساکن آن شهر که اغلب ایرانی الاصل بودند نیز دلیل دیگری برای ناراضی ایرانیان و بهانه برای دخالت میداد . یکی از مورخان نوشته است که در هرات طبقه حکام و نظامیان سنی و اغلب کسبه و ساکنین شیعه میباشند . ظلم سنیها علیه شیعیان یکی از دلایلی است که شاه را برای دست اندازی به هرات مصمم میسازد. (۱۳) پس از این که محاصره هرات شروع شد ظلم و ستم اولیای هرات بخصوص یار محمدخان وزیر کامران میرزا نسبت به شیعیان بیشتر شد و باعث شد که بارها به شاه ایران متوسل گردند (۱۴) و محمد شاه یکی از وظایف خود

را تضمین وضع شیعیان و استرداد برده های شیعه مذهب که هراتی ها به ترکمانان فروخته بودند و یاترکمانان دستگیر کرده بودند میدانست يك سیاح اروپائی وضع بسیار اسفناک این برده ها را شرح داده و اضافه نموده بود که «هیچ جنگی ، هیچ ویرانی ناشی از علل طبیعی با ویرانی و بدبختی که حملات ترکمانان ببار میآورد قابل مقایسه نیست. » (۱۵)

در ۱۲۴۸ - ۱۸۲۲ عباس میرزا درصدد فتح هرات برآمده بود ولی ملنگیل به خراسان رفته او را از چنین اقدامی منصرف نمود (۱۶). در ۱۲۴۹ - ۱۸۲۲ یار دیگر عباس میرزا تصمیم به فتح هرات گرفت و عملیات جنگی را به پسر ارشدش محمد میرزا سپرد ولی این یار مرگ ولیمهد باعث شد که محمد میرزا دست از محاصره هرات کشیده به تهران مراجعت نماید .

محمد میرزا که بسطنت رسید تصمیم به سرکوبی ایلات یاضی گوکلان و بیوت ترکمان گرفت و الیس که برای تبریک جلوس او بسطنت به تهران آمده بود موفق نشد او را از این اقدام بازدارد (۱۷) ولی در این سفر شاه متوجه هرات نگفت بدلیل اینکه قشون آماده نبود و مرضی و یا شیوع کرده بود و انگلیسها که معتقد بودند مقصد شاه هرات است بی در پی اعتراض میکردند . انجمنی از وزراء و درباریان نیز که بنا به پیشنهاد الیس تشکیل شده بود با سفر شاه مخالفت کرده بود .

در اواخر بهار ۱۲۵۲ - ۱۸۲۸ محمدشاه یار دیگر و بطور جنگی درصدد تسخیر هرات برآمد .

محمد شاه به سوی هرات رهسپار گردید و مکنیل که در اواخر سال ۱۸۲۵ بعنوان وزیر مکنیل به ایران آمده بود نتوانست شاه را از این تصمیم بازدارد . قشون شاه در راه قلعه غوریان را تسخیر نمود و سپس هرات را محاصره کرد . مکنیل که از این واقعه سخت نگران بود در آوریل ۱۸۲۸ به هرات رفت تا بلکه در آنجا شاه را از گرفتن هرات منصرف نماید . شاه او را از آمدن منع نموده بود ولی مکنیل باین امر توجهی نکرده وارد اردوی ایرانیان شد ، سپس شاه را متقاعد نمود که به او اجازه وساطت بدهد و بنابراین بهرات رفته با یار محمدخان و کامران میرزا ملاقات نمود و ظاهراً سعی کرد آنها را متقاعد نماید که با ایران صلح کنند .

سیمونج (۱۸) سفیر روسیه نیز در این مدت خود را از تهران به اردوی شاه رسانده بود و مکنیل معتقد بود که او شاه را وادار نموده بود که شرایط هراتی ها را قبول ننماید و به این دلیل کوشش های مکنیل برای منصرف کردن شاه از محاصره هرات بی نتیجه مانده بود. (۱۹)

در این میان واقعه ای رخ داده بود که دستاویزی برای قطع رابطه به مکنیل داد و

این واقعه از این قرار بود که سفیر انگلیس قاصد سفارت را بنام علی محمد بیگ بهرامی سفیر هرات فاتح محمد خان که به آن شهر مراجعت میکرد فرستاده بود تا در مشهد منتظر نامه های مقامات هراتی شود و این نامه ها را به وی برساند .

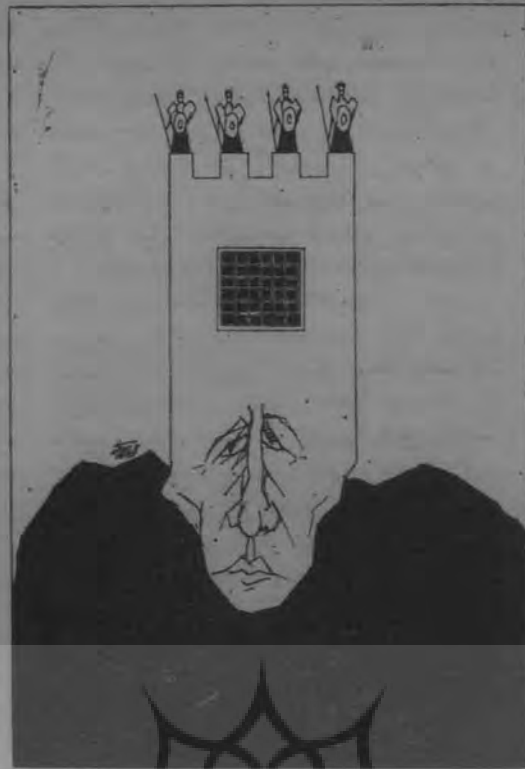
علی محمد بیگ ظاهراً برخلاف سفارش مکنیل به هرات رفته بود و در راه مراجعت توسط قشون ایران به اتهام جاسوسی دستگیر گشته طی بازجویی از وی باو بی احترامی شده بود و نامه های هراتی ها بدست ایرانیان افتاده بود (۲۰) پس از اینکه حاجی میرزا آقاسی متوجه شده بود که او قاصد سفیر انگلیس است نامه ها را باز نکرده به او مسترد ساخته او را آزاد کرده بود ولی در واقع این پیش آمد بهانه ای بدست مکنیل داد تا وضع روابط ایران و انگلیس رایگرسه نماید. (۲۱)

مکنیل در ملاقات باشاه اصرار کرده بود که حاجی میرزا آقاسی باید در این باره رسماً از دولت انگلیس عذرخواهی نماید و حاجی خان سرتیپ را که مسئول دستگیر کردن علی محمد بیگ بود از کار دولت اخراج نمایند ولی حاجی میرزا آقاسی و شاه زیر بار تقاضای مکنیل نرفتند بنابراین مکنیل بامدداشتی بشاه نوشته همه شرایط دولت انگلیس را یادآوری نموده بود و سپس دولت ایران را از عواقب فعل خود بر حذر داشت و در هفتم ژوئن اردوی شاه ارتول نمود و از مشهد به شاه نوشت «دولت انگلیس ناچار است که از قدرت بسیار وسیع خود برای احقاق حق خود استفاده نماید» (۲۲)

مکنیل می نویسد که قبل شاه در ملاقاتی باوی در ماه مه از او خواسته بود که نامه تهدید آمیزی به او بنویسد تا این رابطه نماند هرات را ترک کند (۲۳) ولی نامه ای که او نوشته بود با تقاضای شاه تطبیق نمیگردد چون به بهانه اینکه او به گفته های حاجی اعتماد ندارد، همه گله ها و شکایات انگلیس ها را نیز ضمیمه آن نموده بود. (۲۴)

چنانچه ذکر شد مکنیل اردوی شاه را ترک کرد و نامه تهدید آمیزی برای شاه نوشت و از رفتار غیر خوستانه ایران نسبت به انگلیس شکایت کرد . شکایات مکنیل از این قرار بودند : اولاً محاصره هرات علیرغم سفارشات او ، ثانیاً شانه خالی کردن دولت ایران از انعقاد معاهده تجاری ، ثالثاً بی احترامی به قاصد سفیر انگلیس رابعا بی احترامی حاکم بوشهر به نماینده سیاسی انگلیس . مکنیل اضافه کرده بود که دولت انگلیس ناچار است برای حفظ منافع خود دست به اقدامات جدی تر بزند و دولت ایران را از عواقب آن بر حذر می نمود (۲۵)

در شاهروند نامه بالمرستون مبنی بر پشتیبانی دولت انگلیس از روش مکنیل بدست او رسید که به او دستور میداد عدم رضایت انگلیس را به اطلاع شاه ایران برساند و تذکر دهد که



انگلیس تصرف هرات را يك عمل خصمانه میدانند و اشغال جزیره خارک را از طرف انگلیسها با اطلاع آنها برساند

مکتیل کلنل استودارت را به اردوی شاه روانه کرد تا پیام مجددی برای شاه ببرد و همه شکایات دولت انگلیس را از نو يك بیک توضیح دهد و شرایط انگلیس را برای برقراری روابط با ایران خاطر نشان سازد.

استودارت که به اردوی شاه رسید احساس کرد که شاه از عاقبت عمل خود تکران شده است و خیر اشغال خارک در ۱۹ ژوئن و بروز اغتشاشات (۲۶) در نقاط مختلف ایران به شاه رسیده، در ضمن حمله ایران به هرات در ۲۴ ژوئن با شکست و عقب نشینی و قتل عده بسیاری از افسران ایرانی متجر شده (۲۷) بود و روحیه ایرانیان را متزلزل گردانده بود. بعلاوه کمکی که شاه از جانب امرای افغانستان انتظار داشت عملی نشده بود و دوست محمد خان و کهندلخان به امداد وی نیامده بودند.

دولت ایران سفیری بنام قنبرعلی خان را که از بستگان وزیر خارجه بود به سفارت قندهار و کابل فرستاده بودند آنها را به کمک به ایران دعوت نماید (۲۸)

قنبرعلی خان اول به قندهار رفته مقدمات انعقاد معاهده ای را با کهندلخان تهیه نموده بود ولی بکابل نرفت.

دلیل اینکه در قندهار باقی ماند واضح نیست. کابیتان برنز (۲۹) که از جانب کمپانی هند مامور شده بودند نوشته است شایع است که قنبرعلی خان همه وقت خود را صرف شراب خواری می کند و اغلب مست است (۳۰) ولی یکی

دیگر از نمایندگان انگلیس نوشته است که ظاهراً قنبرعلی خان در خانه محبوس است. (۳۱) بهر حال قنبرعلی خان موفق نشد که بکابل برود و چنین می نماید که انگلیسها بطور غیر مستقیم از رفتن او بکابل جلوگیری کردند (۳۲) چون برنز می نویسد «من همه کوشش خود را برای خنثی نمودن نتیجه سفر قنبرعلی خان به کابل بکار بردم» بهر حال نقشه های محمد شاه برای برقراری معاهده با امرای کابل و قندهار علیه کامران میرزا بی نتیجه ماند و هنگام محاصره هرات هیچکدام باو کمکی نکردند. پیام استودارت بزرگان انگلیسی بود (۳۳) و در آن مکتیل گوشزد کرده بود که شاه باید هرات را ترک نماید و حاجی باید در مورد بی احترامی علیه نمایندگان انگلیسی ملاحظه کند و اضافه نموده بود که مادامیکه ایران به تقاضای انگلیس تن در نهد اشغال جزیره خارک ادامه خواهد داشت.

بنا بگزارش استودارت قبل از رسیدن او به هرات شاه تصمیم گرفته بود که دست از محاصره بکشد (۳۴) ولی در ظاهر چنین تظاهری کرد که بخاطر اتمام حجت انگلیسها تن به چنین اقدامی میدهد. استودارت برای مکتیل نوشته بود که در این ملاقات شاه او را در حضور عده زیادی پذیرفته بود و هنگامیکه او پیام مکتیل را میخوانده کلام او را قطع کرده بررسیده بود « پس اگر من دست از هرات نکشم جنگ خواهد شد؟ » و چون استودارت جواب مثبت داده بود شاه اضافه نموده بود « آنچه میخواستم بدانم همین است» پیام مکتیل را میرزا بابا حکیم باشی که از هواداران انگلیس بود ترجمه کرده شاه

با خط خود آنرا نوشته بود.

حاجی میرزا آقاسی با این تصمیم مخالفت نموده بود ولی شاه به او اعتنائی نکرده در ۹ سپتامبر دست از محاصره هرات کشیده بدون انعقاد هیچگونه قراردادی با حکومت هرات به سوی تهران رهسپار شد. دولت انگلیس تا حدی در تحمیل نظریات خود موفق شده بود و شاه ایران بدون تصرف هرات مراجعت نمود ولی البته ایران فوراً تسلیم نشد و به آسانی زیر بار بقیه شرایط انگلیس نرفت.

محمدشاه سعی نمود شکست خود را از مردم پنهان دارد و با موفقیت آمیزتر از آنچه که بود جلوه دهد. قبل از مراجعت از هرات در توجیه این اقدام اعلام کرده بود: « مردم انگلیس چنان میدانند که مرا از مبارزات و مناجزات باکی و بیمی است من چنان دانستم که عهد نامه انگلیس در کناردریای عمان دیوار آهنین بود اکنون که نقض عهد کردند من نخست دست از هرات باز میدارم و حدود مملکت را استوار داشته ... آنگاه کار هرات را پرداخته خواهم کرد» (۳۵)

محمدشاه چند اعلامیه دیگر نیز صادر نمود در رجب ۱۲۵۴ اکتبر ۱۸۲۸ به فرهاد میرزا حاکم تهران فرمانی مبنی بر رضایت از انجام کار صادر نموده و در ضمن در این فرمان که بدستور وی در مساجد خوانده شد، اضافه شده بود: « ... چون به خواست خداوند و اقبال بلند شاه مرزهای شرقی ایران بطور رضایت بخش انتظام داده شد مراجعت می کنم .. (۳۶) اعلامیه دیگر بخط خود شاه و خطاب به « سرداران و امرای تومسان و سرتیبان و

سرهنگان و سران سپاه بود « شاه از زحمات آنها قدردانی نموده نوشته بود که چون چنگ یا انگلیس را صلاح ندانسته است دست از هرات کشیده است ، و گرنه از سفر و چنگ خسته نشده است و بالاخره اسرای ایران را آزاد خواهد کرد و اضافه مینماید ، « توپچیان مخلص و سربازان فدوی و سواران جرار بدانید که مردان با غیرت و مردانگی بذات باک احدیت بهتر از هزار سال زندگانی بردباری و تعلق است و بقوت اسداله الفایب من شما را چنین دانسته و میدانم که از همه قشونهای دول خارجه تابدارتر بزمخت و غیور و دیندار و پاس آبروی دولت را بکارتر میباشید و هرچه دارم برای شما میخواهم نه در بند خانه و نه اوتاقهای با زینت و لذت و خوشگذرانی هستم و همینقدر از خدا طالب اذیتهایی که از همسایگان اوزبک و سایر ترکمانان بخراسان رسید پس بگرم و لذت بیهیج کسی نکشم این تنها لذت منست همانا شما برادران دینی غیور من هستید . « تحریراتی شهر جمادی الاخر (۲۷) چنانکه میبینیم به لشکر امید تجدید جنگ میداد ولی با جماعت شهر نشین اظهار رضایت از وقایع نمود .

دولت ایران نه تنها سعی نمود که شکست را پنهان بدارد و با کم اهمیت جلوه دهد بلکه دست به تبلیغات زد ملاحظه فرمائید با تدارکات بازگشت نامه ای از اردوی هرات به تهران رسیده بود که حاکم هرات کامران میرزا پسرش را بطور گروگان نزد شاه فرستاده است . شیل که در زمان غیبت مکتبل از دربار عهده دار امور بود مینویسد که در تهران شایع است که شاه اعلام نموده که تا هراتها حاکمیت ایران را قبول نکنند از هرات دست نخواهد کشید ولی اشخاصی که در حرم سلطنتی کار میکردند خبر داده بودند که شاه نزدی مراجعت خواهد کرد (۲۸) هتل نماینده سیاسی انگلیس در بوشهر نوشته بود که هرچند که اخبار درباره عملیات قشون ایران متفاوت است ولی همه متفقا هم قول میباشند که شاه با هرات معاهده ای بسود ایران بسته است و برای برگزارد کردن ماه رمضان به تهران مراجعت خواهد کرد (۲۹)

شکی نیست که مردم ایران با جنگ هرات موافق بودند و این جنگ تاحدی از پشتیبانی ملی برخوردار بود . هنری آلیس مینویسد که « ایرانیان و بخصوص شاه معتقداند که حق ایران بر هرات و قندهار با زمان صفویه یکسان است » (۳۰) همین نو یسنده گزارش میدهد که هرچند که درباریان شاه را از ادامه جنگ سرزنش میکنند ولی باید متذکر شد که نارضایتی آنها بدلیل این است که باید متحمل خسرج گزاف و ناراحتی سفر شوند نا همراه شاه باشند و اضافه نموده بود که مطمئن هستم که یکنفر مابین وزراء و درباریان نیست که تسخیر هرات

را قابل توجیه نداند .

بمرور با بی نتیجه ماندن محاصره هرات و عدم پیروزی ایرانیان و مخالفت و تهدیدات انگلیسی عقاید تغییر نموده بود و رفتن فرقه موجدیات نکرانی مردم فراهم گردید . این نکرانی در آذربایجان از سایر نقاط ایران بیشتر محسوس بود به دلیل اینکه روسها در شمال یزورگونی و سختگیری علیه اتباع ایرانی میپرداختند و مردم مطلع میترسیدند که اگر انگلیسها از ایران بروند و یا ایران را اشکست دهند نفوذ روسها بیشتر گردد . آذربایز به شیل نوشته بودند که : «تجار و روحانیون و اشخاص بانفوذ میترسند که اکنون دولت ایران با انگلیسها قطع رابطه نموده است روسها و دست نشانده هایشان یزور گولی و ظلم خود بیفزایند » کمی بعد مردم از شنیدن خبر قطع رابطه سیاسی بین ایران و انگلیس بسیار وحشت کرده بودند (۳۱)

بهر حال نه تنها اهالی آذربایجان بلکه بناتقول مکتبل همه اهالی ایران و اطراف نیز از شنیدن خبر قطع مناسبات ایران و انگلیس و مراجعت مکتبل از هرات سخت نگران شده بودند . او در بازگشت خود از هرات به تهران چنین مینویسد :

« همه اعضای دولت و تجار و بدون ائراق میتوانم بگویم همه کسانی که دارای شخصیت و قدرتی هستند بدین من آمدند و من هیچ وقت چنین استقبالی ندیده بودم » (۳۲) مردم از شنیدن خبر مراجعت شاه از هرات بسیار خرسند شده بودند و مکتبل نوشته بود که : « از هر کجا که قاصد ما میگذشت و مردم خبر میشدند که شاه شرایط انگلیسها را قبول کرده است شادی و شکر تزاری میکردند » (۳۳)

یکی از مسائل جالب توجه این جنگ مقایسه مکتبل و مکتبل دولت ایران دو شمال و در جنوب مکتبل در برابر انگلیسها است و در آذربایجان که روسها قدرت و نفوذ بسزایی داشتند دولت ایران نسبت به اتباع انگلیسی مقیم آنجا و بخصوص نسبت به اتباع انگلیسی رقتان سلامت آمیزی اتخاذ کرد در صورتیکه در فارس و بشار خلیج فارس با وجود نزدیکی نواحی انگلیس و اشغال خارک دولت ایران رفتاری خصمانه بیش گرفت که به خروج نماینده سیاسی انگلیس هتل از بوشهر منجر گردید . (۳۴)

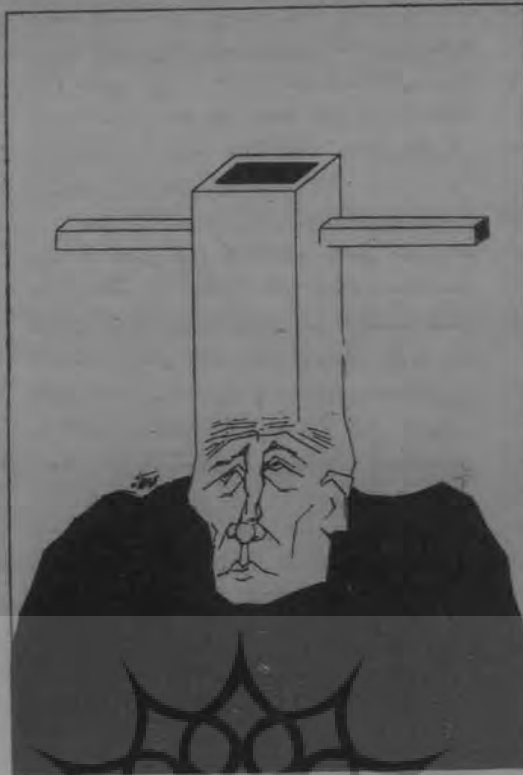
درفرن نوزدهم در ایران دو طبقه متنفذ روحانیون و تجار بودند و دولتین ایران و انگلیس در جنگ هرات سعی نمودند بنسوبه خود حمایت این دو طبقه را جلب نمایند . بنابراین تجار انگلیسی مقیم تبریز و تجار ایرانی مقیم بمبئی آزادانه به کار تجارت خود ادامه دادند و قطع مناسبات سیاسی صدمه ای به کار آنها وارد نکرد و محدودیتی که به آزادی تجارت در این مدت وارد شد منع صدور اسلحه از هند به ایران و منع صدور اسب ایرانی به هند بود . مسائل مذهبی در جنگ هرات نقش مهمی داشتند و طرفین بتمصب مذهبی و تلمعی متوسل

میکردیدند . شاه از علما و روحانیون کمک خواسته بود تا از سیاست وی پشتیبانی نمایند . و شیعیان هرات را از ظلم نجات دهند . یار محمد خان از سنی ها درخواست کمک علیه شیعیان مینمود در حالیکه در همین زمان دوست محمد خان بنام اسلام از شاه ایران کمک میخواست و زمانی که انگلیسها به افغانستان حمله کردند همه امرای افغان و از جمله یار محمد خان بنام اسلام علیه کفار به شاه متوسل شده کمک طلبیده بود .

دولت ایران یکی از مجتهدین اصفهان بنام حاجی ابراهیم را وادار نمود علیه سنی های هرات جهاد اعلام نماید . (۳۵) نتیجه این اعلامیه رضایت بخش نبود چون اکثر علمای عقاید مذهبی و صوفیگری محمد شاه و حاجی مخالف بودند و از آنها دل خوشی نداشتند . (۳۶) سال بعد ، ۱۸۲۷ ، هنگامیکه امکان قطع رابطه با انگلیسها پیدا شد شاه سعی نمود که پشتیبانی علما را از نوجلب نماید و از آنها خواست که « اعلام نمایند که همه مسلمانان وظیفه دارند که در مقابل انگلیس های کافر مقاومت نمایند » . (۳۷)

علمای دین این موضوع را به سید محمد باقر که با قدرت ترین مجتهد شیعیان بود رجوع نمودند . مکتبل نیز کوتاهی نکرده به سید محمد باقر شرحی از نظریات خود راجع به مسئله هرات نوشته اضافه نموده بود که این دیگر با وزیرای شاه است که تصمیم بگیرند چنانچه خواهند یا صلح ولی چنانچه جنگی درگیر دولت انگلیس علیه ملت ایران عکس العملی نشان نخواهد داد چون هرچه اتفاق بیفتد بین دولت ایران و انگلیس میباشد . مکتبل برای بالترسون نوشته بود که شنیده است سید محمد باقر « این نامه را مابین جمعی از مریدان خود خوانده و اظهار نموده است که بقصیده وی این موضوع به دولت ایران و انگلیس مربوط است و به مردم توصیه نموده که دخالت نمایند . (۳۸) ولی ظاهرا جواب سید به مکتبل کاملا رضایت بخش نبوده نظر مکتبل را تامین نکرده بود سید محمد باقر در این نامه که به تاریخ ۱۲ شهر جمادی الاثانی ۱۲۵۴ نوشته بود از سیاست شاه پشتیبانی کامل نموده بود (۳۹) این جواب را شاه تکبیر کرده و به همه ایالات فرستاده (۴۰) و این خود نشان میدهد که شاه از جواب سید رضایت داشته است .

عکس العمل و عقاید مردم در باره جنگ هرات و وقایع مربوط به آن بادوری و یا نزدیکی به روسیه و یا مناسبت عقاید مذهبی و یا علاقه و یا دشمنی باشاه و حاجی میرزا آقاسی متفاوت بود . مثلا بعضی افسران در کرمانشاه احساس همدردی با افغانها میکردند و نماینده انگلیس در بغداد نوشته بود که « اگر دولت انگلیس لازم بداند میتواند از نیروی آنها علیه ایران استفاده نماید » . (۴۱) از طرفی گزارش داده بودند که وقتیکه خورشکست ابرا نشایع گردیده بود : « سید عباس رئیس فرقه علی الهی ها که از



هواداران حاجی میرزا آقاسی بودند همراه با پانصد نفر سوار از همکیشان خود براه افتاده بودند که به کمک قشون شاه بهرات بروند. (۵۲)

در افغانستان نیز یار محمد خان وزیر کامران میرزا بناؤ مذهب سنی از افغانها علیه شیعیان ایرانی کمک خواسته در ناسخ التواریخ ذکر شده است که آنها را بجهاد دعوت کرده بود. (۵۳)

ولی کار بجنگ نکشید و تامدنی پس از مراجعت ازهرات مناسبات سیاسی بین دولت ایران و انگلیس بر قرار نشد و مذاکرات در آن باره بطول انجامید

قسمت چهارم برقراری صلح و نتایج درگیری ایران و انگلیس

محمد شاه فقط شفاها شرایط انگلیسها را قبول کرده بود و بدون انعقاد هیچ گونه قراردادی به تهران بازگشت و باید اکنون دید تا چه حد حاضر به انجام دادن آن شرایط بود.

مکنیل بسفر خود ادامه نداد و در تبریز متوقف شد و کلنل شیل را به تهران فرستاد تا با شاه مذاکره نماید او را وادار نماید شرایطی را که قبول کرده بود انجام دهد. شیل که به تهران رسید متوجه شد که اوضاع تغییر کرده است، شاه که از گرفتن خارک توسط فقط ۵۰ نفر سرباز هندی مطلع گشته بود از مراجعت به تهران سخت پشیمان شده حاضر نبود شرایط انگلیسها را به آسانی انجام دهد بخصوص که احساس میکرد در هرات شکست نخورده است، بنا بر این بعضی مراجعت به تهران دستور داده

بود که تدارکات جنگی از نو شروع گردد و چندین بار دستور اکید داده بود که قوای آذربایجان در سلطنتیه گرد آید ولی بعضی از افواج حاضر نشده بودند از نو جمع شوند (۵۴)

حاجی میرزا آقاسی به تجهیز توپخانه و فورخانه پرداخته جنوب نیز دولت سعی نموده بود که مردم را بمقاومت در برابر انگلیسها بر انگیزد و دستور داده بود که قلعه و شهر را مرمت نمایند و روسای گورسارولارستان را دعوت نمودند که قوای خود را جمع آوری کرده پس بخرن حمله نمایند، ولی مثل معتقد بود که نظر دولت ایران حمله به خارک است. (۵۵) شیل معتقد بود که شاه دیگر به هرات حمله نخواهد کرد و فعلا منتظر عملیات انگلیسها در افغانستان و نتیجه سفارت حسین خان در لندن خواهد گردید بخصوص چون شاه امکان مالی یک لشکر کشی مجدد را نداشت بنهام از تبریز نوشته بود که «برای صد تومان در مضیقه اند» (۵۶) دولت حتی قادر نبود که حقوقهای عقب افتاده سپاهیان را بپردازد در ضمن انگلیسها خبر داشتند که دولت سعی نموده بود که از تجار پول قرض نماید ولی موفق نگشته بود (۵۷) و میرزاقی خان امیر نظام که بنهام گفته بود که شاه بجنگ نخواهد رفت فقط میخواهد با شایع کردن خبر تجدید جنگ مردم را از فکر شکست منصرف نماید. (۵۸)

شاه سخت در تردید بود از طرفی مایل نبود که با انگلیسها وارد جنگ گردد و امیدوار بود که بتواند از رفتن مکنیل از ایران و قطع مناسبات جلوگیری نماید از طرف دیگر با یار محمدخان مکاتبه می کرد و به خان خیره و بخارا و کهندلخان که به ایران گریختند بود وعده کمک میداد ،

در ضمن اینکه مایل بود غورینان را نگهدارد می خواست انگلیسها هرچه زودتر خارک را تخلیه نمایند . مذاکرات صلح بطول انجامیدند و نامه های بسیاری به انگلیسها نوشته میشد ولی ارسال نمیگردید «بعضیها میگفتند که انگلیسها چنان در افغانستان گرفتارند که هرات را می توان بهسوت گرفت ، بعضی دیگر نصیحت می کردند که احتیاط را نباید از دست داد (۵۹)

محمد شاه پس از مراجعت از هرات مدتی به روسها اتکا کرد و امید داشت که از ایران پشتیبانی نمایند و در ضمن امیدوار بود که انگلیسها در برابر روسها دست به عملیات شدید علیه ایران نزنند و عقیده روسها را در باره ادامه جنگ یا صلح استفسار نموده بود (۶۰) و حاجی نیز نامه ای خطاب به بالمرستون را که به عنوان عذرخواهی نوشته بود به نسلرود فرستاد تا آنرا به انگلیسها برساند . میرزا مسعود که در مراجعت شاه به دربار وی پیوسته بود دلیل این عمل را به شیل توضیح داده گفته بود که چون سفیر دولت انگلیس از ایران رفته دولت ناچار شده است این نامه را از طریق روسها بفرستد . (۶۱)

بالمرستون از دریافت این نامه خودداری کرده بود و اصرار نموده بود که حاجی باید نامه را مستقیما به او بنویسد .

زودی شاه از پشتیبانی روسها ناامید گشت بخصوص که رونوشت نامه ای که نسلرود به بالمرستون نوشته بود و در آن پشتیبانی از ایران را تکذیب نموده بود برای دولت ایران فرستادند . حسین جان سفیر ایران از لندن نوشته بود که باید شرایط انگلیسها را قبول کرد چون به کمک روسها

امیدی نیست (۱۲) بنا بر این میرزا مسعود از قول شاه به حسین خان نوشت که مختار است این موضوع را بهر ترتیبی که صلاح میدانند سر انجام بدهد. (۱۳)

پالمروستون حسین خان را بطور غیر رسمی پذیرفت و در ماه ژوئن در نوجلسه باوی ملاقات نمود ولی نتیجه مثبتی از این ملاقات بدست نیامد. (۱۴)

حسین خان ناامید شده یادداشت پالمروستون را در این باره به تهران فرستاد که در سپتامبر ۱۸۳۹ بدست مقامات ایرانی رسید. در این یادداشت پالمروستون نوشته بود که عدم رضایت انگلیس از ایران نه اتفاقی است و نه تازگی دارد دولت ایران عمداً به انگلیس بی احترامی نموده است و باوجود اعتراضات انگلیس بهمرات حمله نمود تا اینکه بیگ هم شرایط انجام شوند. (۱۵) شرایط بود انجام ندادند است پس بنا بر این دولت انگلیس از برقراری مناسبات با ایران خودداری خواهد نمود تا یک بیک همه شرایط انجام شوند (۱۶) شرایط انگلیس از این قرار بودند: اولاً چون به قاصد انگلیس بی احترامی شده بود مسئولین را باید از کار برکنار نمایند، (۱۶) ثانیاً حاجی میرزا آقاسی باید از سفیر انگلیس کتبا عذرخواهی نماید، ثالثاً برای جلوگیری از این قبیل اتفاقات شاه باید فرمانی صادر نماید و حمایت خود را از همه کسانی که برای سفارت انگلیس کار میکنند اعلام نماید. رابعاً غوریان باید تظلیه شود. (۱۷) خامساً بخاطر بی احترامی به انگلیس باید حاکم بوشهر رسماً مرخص گردد و سادساً عهدنامه تجارتنی بنا به میل انگلیس منعقد گردد.

حاجی میرزا آقاسی نامه‌یی به پالمروستون نوشت و از رفتار خود نسبت به قاصد سفارت انگلیس عذرخواهی نمود و درباره غوریان جواب داد که هرگاه سفیر انگلیس به ایران مراجعت نماید غوریان را تظلیه خواهند نمود. پالمروستون در جواب عدم رضایت خود را بخصوص درباره غوریان به اطلاع حاجی رساند (۱۸) و مذاکرات صلح با شکست روبرو شد و تا مدتی از دو طرف اقدامی نشد. در این بین حسین خان دولت خود را به دوستی فرانسه امیدوار میکرد و نوشت «اگر انگلیسها بدوستی ما علاقمند نیستند دولت فرانسه بما کمک خواهد کرد» (۱۹) در این بین دولت فرانسه کنت دوسرسی را به سفارت ایران فرستاده بود تا قرارداد برای برپایه قرارداد ترکمان جای منفرد نماید ولی ایرانیان زیر بار نرفتند.

در این بین اوضاع افغانستان نیز تغییر کرد و یارمحمد خان به آصف الدوله حاکم خراسان نامه‌یی نوشته از شاه علیه انگلیسها درخواست کمک نموده بود. شاه میرزا مسعود را روانه خراسان نمود تا با یارمحمدخان وارد مذاکره شود چون به آصف الدوله چندان اعتمادی نداشت (۲۰).

بدون شك اظهار بندگی و عبودیت از طرف کامران و یارمحمدخان شاه را خرسند نموده بود ولی چون از عکس العمل انگلیسها مطمئن نبود جواب مبهمی به آنها داده شد (۲۱) و سپس باوجود مخالفت‌های عده‌ای از دولریان شاه عازم

اصفهان گشت. در این سفر نماینده دوس و نمایندگان خیره و بخارا و قندهار همراه وی بودند و به سفیر فرانسه کنت دوسرسی که به ایران آمده بود دستور داده شد که در اصفهان به شاه ملحق گردد. (۲۲) بدون شك دلیل همراه بردن سفرای خارجی بعلمت این بود که شاه میخواست به ملت نشان دهد که از پشتیبانی دول خارجی برخوردار است. (۲۳)

سفر شاه بسوی اصفهان نشانه تغییر سیاستوی بود. از مدتی قبل افشاشات داخلی بتحرک ظل السلطان و آقاخان مظانی دولت را سخت دچار نگرانی نموده بود (۲۴) در ضمن موقعیت های انگلیس در سایر نقاط جهان از جمله سوریه به اطلاع شاه رسیده بود و بخصوص حمله انگلیس به کابل و قندهار و شکست و فرار دوست محمد خان از کابل و کهنه دکان از قندهار شاه را تحت تاثیر قرار داده و مصمم نموده بود که برای نجات تاج و تخت خود با انگلیسها صلح نماید. (۲۵) اولین اقدامی که دولت ایران برای برقراری روابط دوستانه با انگلیس نمود عزل میرزا مسعود و پسرش میرزا علی بود. (۲۶) حاجی میرزا آقاسی مایل بود که شخصاً امور خارجه را اداره نماید ولی میرزا نظر علی حکیم باشی که از هواداران انگلیسها بود و نفوذی داشت به شاه پیشنهاد کرد میرزا ابوالحسن خان را بسمت وزیر خارجه منصوب کند. انگلیسها از این تغییر روش امیدوار گشتند چون میرزا ابوالحسن خان از هواداران خواهان بنام آنها بودند و انعقاد قرارداد با او مشکل نبود. ریاك که چندی بعد به تهران آمد چنین نوشت: «میرزا ابوالحسن خان برای برقراری مناسبات و دوستی و انعقاد معاهده تجارتنی سعی بسیار نموده است» (۲۷).

بالاخره دولت ایران شرایط انگلیسها را قبول نمود و حاجی میرزا آقاسی نامه مقررت خواهی را که تاریخ ۱۷ صفر ۱۲۵۶ - ۱۱ اوت ۱۸۴۰ نوشت شاه نیز از اصفهان فرمان مربوط به مستخدمین سفارت انگلیس را صادر نمود و تقبل کرد که غوریان را تظلیه و قرارداد تجارتنی را منعقد نمایند. (۲۸)

بظاهر ایرانیان همه شرایط را قبول کرده بودند ولی در واقع از آنجا که بعضی از آنها خود داری کردند. اولاً حاجی خان سرتیپ را قبلاً معزول نموده بودند ثانیاً فرمان مربوط به مستخدمین سفارت انگلیس را نیز که قرار بود از طرف دولت به اطلاع مردم برسد مخفی داشتند ثالثاً حاکم بوشهر نیز از کار برکنار شد ولی دلیل آن را فاش نکردند، هرچند که دولت انگلیس راضی نشد ولی در مقابل تظلیه غوریان و انعقاد معاهده تجارتنی این مسائل کم اهمیت تر را پذیرفتند.

پس از اینکه دولت ایران تقبل نمود که غوریان را تظلیه نماید شیل از ارزوم دکتر ریاك را مأمور نمود تا به خراسان رفته تظلیه آنجا را خودش شخصاً نظارت نماید. در تهران از

ریاك باگرمی استقبال شد و فرمان تظلیه غوریان به آصف الدوله والی خراسان صادر شد.

در این موقع یکبار دیگر دولت ایران و بخصوص حاجی موقتا دچار تردید شدند چون همزمان با رسیدن ریاك به خراسان شیرمحمد خان به نمایندگی از طرف کامران میرزا به آنجا رسیده بود و خبر آورده بود که میجرناد (۲۹) نماینده انگلیسها ازهرات رفته است و کامران میرزا نامه‌یی به شاه نوشته بود و اظهار بندگی و کوچکی کرده در عوض درخواست کمک نموده بود. (۳۰)

باوجود اینکه این نامه و نامه‌های نظیر آن از طرف یارمحمدخان مکتوبات قلبی شاه را در برداشت ولی دیگری نکرد که از موقعیت استفاده نماید بخصوص که ایران قادر نبود به کامران کمک مالی نماید، در ضمن سفیر روس بنفع انگلیسها از نفوذ خود استفاده نموده شاه را وادار نمود که بالاخره غوریان را تظلیه نماید (۳۱). شاه و حاجی چاره‌ای جز تمکین نداشتند. در قیاب سفیر انگلیس نفوذ روسها چندین برابر شده بود (۳۲) و بخصوص کنتول روس در تبریز تقریباً اداره شهروا بعهده گرفته تعداد هوا خواهان و طرفداران روسها افزایش یافته بود. ریاك باین نتیجه رسید که رفتار مسالمت آمیز شاه بدلیل این است که میل دارد انگلیسها هرچه زودتر برگردند تا در مقابل زورگویی های روسها سدی باشند.

بنا بر این در مقابل فشار روسها و انگلیسها دولت ایران فرمان تظلیه غوریان را که بعد از دریافت نامه کامران میرزا به تأخیر افتاده بود از نو صادر نمود و غوریان بالاخره تظلیه شد ولی پس از انعقاد معاهده تجارتنی نیز تا مدتی خارک همانطور در دست انگلیسها باقی ماند. حاجی سخت از این بابت نگران شده حتی تهدید نموده بود که باین رفتار انگلیس ایران را وادار خواهد کرد تا دولت دیگری ارتباط برقرار نماید. (۳۳) حاجی مدتی بود که طرف پرمیلی شاه قرار گرفته و برای موقعیت خود بیمناک بود و حتی به ریاك گفته بود که تظلیه نکردن خارک به او لطمه زده فرصت بدست دشمنانش داده تا از وی نژد شاه بدگویی کنند و اظهار نمایند که او با انگلیسها يك قرارداد خصوصی دارد. (۳۴) دولت ایران امیدوار بود که شخص دیگری بجای مکتیل به سفارت در ایران منصوب گردد و بخصوص شاه با مراجعت مکتیل سخت مخالف بود (۳۵) ولی بنا به گفته ریاك حاجی به او دلداری داده گفته بود که رفتار وی را باید پس از مراجعتش سنجید ریاك اضافه نموده بود که رفتار عاقلانه حاجی در این مورد بدلیل بی توجهی شاه نسبت به وی میباشد.

حاجی و شاه از مکتیل بخوبی استقبال کردند و مکتیل نوشته بود که رفتار شاه نسبت به انگلیسها از اول سلطنتش تا کنون دوستانه نبوده است (۳۶)

معاهده تجارتي در ۱۲ رمضان ۱۲۵۷، ۲۸ اکتبر ۱۸۴۱ به امضاء رسید در فصل اول آن مقرر شده بود که: «تجار دولتين عتيبتين بالسويه ماذون و مرخص اند که هرگونه امتعه واقمشه خود را به مملکت يکديگر نقل نمایند و در هر يک از بلاد که بخواهند معامله يا معاوضه نمایند و از متاعی که مياورند و ميرند در حين ورود يك مرتبه بطريقي که از تجار دولت های کاملته الوداد فرنك گمرک و مال التجاره گرفته میشود از تجار تبعه طرفين مطالبه خواهد شد و در زمان خروج يکمرتبه ديگر بهيج اسم و رسم از تجار دولتين در ممالک های جانين چيزي مطالبه نخواهد شد و تجار و متعلقان و متاسبان طرفين در ولايات دولتين بنهجي که به تبعه دولتهای کاملا الاتجار فرنك از هرگونه رعايت و حمايت و احترام مخصوصه آنها بهر باب خواهند کرد.

فصل دوم - چون برای پرستاری تجار جانين لازم است که از هر دولت وکیل التجاره باماکن مشخصه تعيين شود لذا قرارداد شد که هر نفری وکیل التجاره از جانب دولت بهيه انگليس در دارالخلافه تهران و دارالسلطنه تبریز اقامت داشته باشند فقط مشروط بر اینکه همان گمرک دارالسلطنه تبریز مقیم خواهد شد بالانفراد بخصایص جنرال قونسولی سرافراز باشد لافير و چون سالهاست که بالیوزی از دولت بهيه انگليس در بندر بوشهر متوقف است دولت علیه ایران اذن میدهند که بالیوز مزبور کماکان در آنجا اقامت نماید و کلنگ دوتفر وکیل التجاره از جانب دولت علیه ایران در دارالخلافه لندن و در بندر بمبئی سکتی نمایند. بهمان مراتب و امتیازات که وکیل التجاره دولت بهيه انگليس در ممالک ایران خواهند بود. (۸۷) در مورد استرداد خارک دولت انگليس و بخصوص فرمانروای هندوستان دچار تردید شده بودند چون خارک دارای اهمیت سوق الجیشی و تجاری بسیار بود، لرد اوکلند فرمانروای هندوستان به مکتیل نوشته دستور داده بود که بهر بهانه ای که ممکن است در تغلیه خارک تطلل گندولی مکتیل که معاهده تجارتي را با نجام رسانده بود تصمیم گرفته بود دستور دهک خارک را تغلیه نمایند «چون اکنون که مناسبات دوستانه با ایران بر قرار شده است اگر انگليس خارک را تغلیه نکنند مجدد اعتماد شاه از آنها سلب خواهد شد» و اضافه نموده بود که واضح است که هرگاه ایران و انگليس اختلافی داشته باشند دشمنان از موقعیت استفاده نموده از شاه کمک خواهند طلبید در حالیکه اگرین آن دودوستی وجود داشته باشد به این فکر نمی افتند. (۸۸)

در پایان باید بر مسمی که نتیجه این درگیری بین انگليس و ایران چه بود و انعقاد صلح تا چه حد رضایت بخش بود؟

از آنها شانمخالی نمودند. غوریان را تغلیه نمودند، ولی خارک نیز تغلیه گشت. در ضمن معاهده تجارتي محدود بود دولت ایران اجازه تعیین قنصل را فقط در تبریز داد، ولی بعداً انگليسها با استفاده از اصل کاملته الوداد که در این پیمان مقرر شده بود توانست قسمت اعظم مزایائی را که دولت روسیه برای اتباع خود کسب کرده بود برای انگليسهای مقیم ایران بدست آورد. (۸۹)

آنچه برای شاه در درجه اول اهمیت قرار داشت ادعای ایران بر حاکمیت هرات بود که دولت هرات آن را قبول نمود (۹۰) و علی الخصوص ایران مجبور نگشت که از ادعای خود بر هرات صرف نظر نماید و شاه توانست کمترین درگیری بدون سرشکستگی خارج شود و میتوان گفت که تحقیر شکست ۱۸۵۶ احساسی نشد.

هرچند که پس از مراجعت شاه از هرات تهاجم ترکمانان بر خراسان ادامه داشت ولی دیگر هرات مانند سابق با آنها همکاری نمیگردد و میتوان گفت که مهمترین نتیجه ای که از این اقدام شاه حاصل گردید محافظت حدود خراسان بود (۹۱) و مکتیل خود قبول داشت که اگر این تهاجم ادامه مییافت ممکن بود که شاه نتواند خراسان را حفظ کند. (۹۲)

انگليس ها از نتیجه صلح با ایران چندان راضی نبودند زیرا معاهده تجارتي که با ایران منعقد نمودند از معاهده ایران با روسیه محدود تر بود از طرف دیگر نتوانستند دولت ایران را وادار کنند که در برابر علت به شکست خود اعتراف کند چون منظور خواهی از دولت انگليس ودلايل مزور کردن حاجی خان و حاکم بوشهر را مخفی داشتند. و از همه مهمتر ادعای حاکمیت

ایران بر هرات برجامانید و ایران را در رابطه دوستانه ای با حکمرانان هرات برقرار نمودند. دولت ایران که در واقع شکست نخورده بود متوجه نشد که انگليسها بهیچ وجه اجازه تصرف هرات را به آنها نخواهند داد و در این مورد نوشته بود که: «نه شاهونه ایرانیان متوجه ضعف بیحد و حساب ایران نسبت به قدرت انگليسها نشده اند و بنظر من این موضوع را تا وقتیکه بدست ما واقعا شکست نخوردند درک نخواهند نمود» (۹۳).

آنچه که بعد از این اختلاف تشدید یافت حس بدبینی ایرانیان و عدم اعتماد آنها نسبت به انگليسها بود و (۹۴) شاه دلیل شکست خود را دخالت های مکتیل میدانست ولی در عین حال تظاهر به دوستی میکرد چنانکه مکتیل از رفتار شاه و وزیرش اظهار رضایت کرده بود ولی اضافه نموده بود که هیچ چیز را در این مملکت نمی توان بدوام دانست (۹۵) و همانطور که او حدس میزد این رابطه دوامی نداشت و در اوایل سلطنت ناصرالدین بر سر مسئله هرات بین ایران و انگليس جنک شد.

حواشی:

1- Fraser Tytler 'Afghanistan' London 1967, P. 87

۲- این شخص اصلا لهستانی بود و چون در این زمان قسمت اعظم لهستان تحت سلطه روسیه بود و به خدمت دولت تزاری درآمده مأموریت های متعددی انجام داد.

۳- لسان الملك سپهر - ناسخ التواریخ - چاپ ۱۳۳۷ - صفحه ۱۵۸ جلد ۲

4- Palmerston 'To Mcneill' Foreign Office, 11 June 1836. F. O. 539

۵- محمود محمود مینوید: پس از شروع کشمکش بین مدعیان سلطنت شرق ایران مرکز قساد برای ایران شد و همیشه در صدد بودند که امراء خراسان را تحریک نموده اسباب فتنه و اغتشاش این ایالت را فراهم نمایند.

محمود محمود تاریخ روابط سیاسی ایران و انگليس، جلد ۱، صفحه ۲۴۶

6- Mcneill To Backhouse, Tehran 11 th Oct. 1836 F. O. 539

۷- کاظم رشتیا - تاریخ افغانستان در قرن ۱۹، چاپ کابل، صفحه ۵ و ۱۱

مکتیل مینوید که چون محمد شاه بدون اشکال سلطنت رسید و قائم مقام را از بین برد شاه مقتدر و بااراده ای بنظر میرسد و مردم تصور میکردند که فتحعلیشاه برای او ثروت بسیار هنگفتی باقی گذارده است و هر که بتواند دوستی او را جلب نماید از آن استفاده خواهد نمود و اضافه مینماید که همه حکومت های آسیائی و کشورهای همسایه به دربار ایران نمایند های فرستادند که از شاه تقاضای کمک و حمايت نمایند. اینگونه تقاضاها بهانه ای بدست ایرانیان برای مداخله میداد.

Memoirs of The R. H. Sir John Mcneill, By His Grand Daughter, London, 1910 P. 205

9- Maleson 'Herat the Granary and Garden of Central Asia' London 1880 P. 11

10- Vambéry 'Sketches of Central Asia, London 1863, P. 105

۱۱- مکتیل در جواب ایرانیها گفته بود که اولاً از زمان سلطنت ناجاربه هیچگاه هرات جزء ایران نبوده است و بنابراین نمیتواند ادعای بر مبنای تاریخی نماید بعلاوه اگر نقشه های قدیمی هرات را جزئی از ایران نشان میداد طبق همین نقشه ها گرجستان و ایروان نیز در

Bushire 11 th oct. 1839' I. O. 64
40 - Ellis to Palmerston' Tehran'
16 th. Nov 1839' Quoted In
Kay' The War In Afghanistan '
London 1859 P. 134

41-Extract Of Letters of Mr Bur-
ges 7 th April 1839, I. O. 59
42- Mcneill To Palmerston Camp
Near Tehran 3 Sd Aug. 1838.F.O.
539

۴۳ - مکتبیل در ضمن نوشته بود که همسر و
مادر شاه نیز باو پیغام فرستاده بودند که بنظر
آنهاشاه با رفتن غیردوستانه علیه انگلیسها خودش
را در خطر انداخته است.

۴۴ - پس از خروج مکتبیل از ایران در اواخر
۱۸۳۹ تنهاتمانبند سیاسی انگلیس در ایران هتل
در بوشهر بود . رفتار مردم وبخصوص حاکم
آن شهر میرزا اسدالله نسبت بوی دوستانه نبود
وهتل معتقد بود که این رفتار بدستور دولت
ایران بود . در نوامبر ۱۸۳۸ اهالی بوشهر
علیه یهودیان آن شهر شورش کردند و بوی مخصوص
بدلال انگلیسها که یک نفر صراف یهودی بود
حمله کرده به جرم اینکه شراب میفروخت
اموالش را غارت کرده بودند بعلاوه دولت ایران
صدور هرگونه جنس را به خارک اکیدا ممنوع
کرده بود . در این بین فرمانده نیروی دریایی
انگلیس در هند آد میرال میلند در ماه مارس
۱۸۴۹ سفری به بوشهر نمود . حاکم بوشهر به
او بی احترامی کرده هنگام مراجعت وی مردم
بسیار سنگ پرتاب کرده بودند این اتفاقات
مورد اعتراض هتل قرار گرفت ولی نه میرزا
اسدالله و نه حاکم فارس جواب مساعدی ندادند.
پس هتل بوشهر را ترک کرده به خارک رفت .

Kelly. Britain In The Persian
Gulf 1795- 1880. Oxford 1968
P. 307

45 - Ellis to Palmerston Tehran
17 th April 1839, I. O. 62

46- H. Algar' Religion And State
In Iran. Univesity of California
Press' 1964. P. 103-6

47- Mcneill To Palmerstan, Teh-
ran' 20 th Jan . 1837 ' I. O. 58

48- Mcneill To Seyed Mohamad
Baghir' Enclosed In Despatch To
Palmerston' Tehran' 3rd oct. 1837
I. O. 62

۴۹ - خان ملک ساسانی ، سیاستگران دوره
قاجار ، تهران ۱۲۴۶ ، صفحه ۱۲۹ - ۱۲۱ .

50- Conolly To Palmerston Const-
antinopole 5 th May' 1839' I.O. 66

51-Persian Journal From Tehran,
1838, I. O. 60

52- Ibid

۵۳ - لسان الملک سپهر - تاریخ
چاپ تهران ۱۲۲۷ .

چنانکه رولیتسن مینویسد که مردم بشکست
شاه راضی بودند چون مسئولیت جنگ در دست
غیر فارسیها بود .

Rawlinson England and Rusia In
the East Lonoon 1873. P. 60

۲۷ - در این حمله نقش پاتینگر یک افسر
انگلیسی که به کمک بارمحمدخان و کامران
فرستاده شده بود بسیار موثر واقع گردید و
هرات را در مقابل ایرانیان نجات میدهد .

Stoddart to Mcneill Camp Bbefore
Herat 16 th Aug. 1838 I. O. 61

۲۸ - دولت ایران به کهندهلخان وعده کمک
داده از او خواسته بود که در محاصره هرات
در فصل بهار آینده شرکت نماید . در ضمن
به سفیر خود قنبرعلی خان سفارش کرده بود که
با همه کسانی که در قندهار قصد کار هستند
ارتباطی برقرار نماید و به آنها وعده بخشش
از طرف شاه بدهد .

در کابل قنبرعلی خان میبایست به دوست
محمدخان وعده بدهد که شاه او را بحکومت
سرزمینهاییکه بدست خواهد آورد مامور خواهد
کرد همچنین او را میباید یکمک ایران امیدوار
نماید و معتقد نماید که تنها تکیه گاه او ایران
است . و باید او را وادار نماید تا در فصل بهار
منتظر حرکت شاه بسوی هرات شود .

Mcneill to Palmerston' Tehran'
20 th Feb. 1837, I. O. 55

۲۹ - کابینت الکساندر برن از جانب دولت
هند به سفارت نزد دوست محمدخان مامور شده
بود تا از ارتقاء او به روسها و ایرانیان جلوگیری
نماید .

30- Captain Burnes to Mcnaught-
ten Colool , 9 th Sep. 1837, F. O.
539.

31-Captain Wade To Mcnaughten,
Loodianah 8 th Op 1837 F. O. 539

32- Mcneill To Palmerston, Camp
Near Tehran 3 rd Aug. 1838.F.O.
539

۳۲ - این پیام را مکتبیل هم در تهران انگلیس
نوشته بود تا اینکه شاه مجبور گردد آن را
ترجمه نماید و به این وسیله به اطلاع تشون
ایران برسد و همه از ناراضیاتی دولت انگلیس
باخبر شوند .

34- Stoddart to Mcneill' Camp
hean Herat 12 th Aug 1838 I. O.
61

۳۵ - لسان الملک سپهر ، تاریخ التواریخ ،
چاپ تهران ۱۲۲۷ ، جلد ۲ صفحه ۸۸ - ۸۹ .

36- Mcneill to Palmerston' Enc-
losure no 38 Roodbar' 28 th. Nov.
1838. F. O. 539

۳۷ - لسان الملک سپهر ، تاریخ التواریخ ،
تهران ۱۲۲۷ ، جلد ۲ ، صفحه ۹۲
Aug 1838 I. O. 60

38 - Journal Pvom Tehran' 20 th
39-Hennell To Secret Committee,

قلمرو ایران قرار داشتند ولی ایران نمی توانست
بر آنها ادعائی نماید .

Mcneoll to Mirza Ali' 7 th Snffer
1254, 7 th May 1838, F. O. 53r
12- Mcneill to Palmerston Tehran
24 th Fed. 1837' I. O. 55

13- J. W. Kay, The War In Afgh-
anistan London 1851' Vol . I' P.
206

14 - Ellis to Palmerston Tehran'
4 th. Feb. 1836, F. O. 539

15-Vambcry, Sketches Of Cantral
Asia London, 1868, P. 205

16- Memoirs of The R. H. Sir
John Mcneill By His Grand
Daughter

17- Memorandum By Sir Hehry
Ellis to the Shah' Tabriz' 14 th'
July 1836. I . O. 53

۱۸ - سیمونیچ در خاطرات خود اطلاعات
دقیقی از لشکر شاه در محاصره هرات میدهد.
و خاطرات وزیر مختار ای . او سیمونیچ -
ترجمه بخوبی ازین یور - چاپ ۱۲۵۳ صفحه
۳ - ۱۴۱ و ۶ - ۱۶۴

۱۹ - وزیر مختار در خاطرات خود این
اتهامات را رد کرده است و اظهار نموده که
نظرش میانجیگری بوده است ایضا صفحه ۱۶۸

20- Mcneill To Palmerston, Soli-
manieh 22 Nov 1831 D. 58

۲۱ - اودر نوامبر همین سال به پالمستون
نوشته بود که اگر تصمیم گرفته شود که ایران
را وادار نمایند شرایط انگلیس را قبول کند
لازم خواهد بود که بهانه ای در دست باشد تا
از آن دولت شکایت نمایند و من بدین منظور
وظیفه خود دانستم که ادعایم .

Ibid 27 Th. Nov.

22- Mcneill To Mohamad Shah,
Meshed 25 th June 1838, F. D. 539

23- Mcneill to Palmerston' Camp
Pnear Tkral, 17 th May 1838, I.O.
59

24- Ibid Meshed 25 th June 1838,
I. O. 62

25- Mcneill To Mahamad Shah,
Meshed 25 th June 1838, F. O. 539

۲۶ - مسئله هرات و عدم موفقیت شاه
ربطی به این اغتشاشات نداشت . از این قبیل
شورشهای محلی در ایران همیشه وجود داشت
و بیشتر بدلیل تعدیات حکام محلی ، سنگینی
مالیات دولت ، رقابت بین مدعیان سلطنت و
تعصبات مذهبی بودند . البته غیبت طولانی
شاه از پایتخت اینگونه ناراضیها را تشدید
نمود در ضمن باید متذکر شد که رجحان
اقلیت های غیر فارس زبان و شرکت آنها
در اکثر امور دولتی و نظامی در زمان سلطنت
محمدشاه یکی از دلایل ناراضیاتی مردم بود

I. O. 73

۸۱ - دوهاهل از دولت ایران استفسار نمود
بود که ایران چه موقع مبلغ پدهکاری خود را به
روسیه خواهد پرداخت.

Riach to Sheil, Tehran, 6 th Feb.
1841 I. O. 72

این تغییر روش در سیاست روسها نسبت به
ایران، دلیل تغییر خط مشی سیاسی آنها در
اروپا بود چون در ماه ژوئیه ۱۸۴۰ لندن سفیر
روس و پالمستون به توافق دوستانه ای در پاره
خاور نزدیک رسیده بودند. این توافق در مورد
ایران نیز صدق میکرد.

New Cambridge Modern History
1830 - 1870. P. 259

82 - Riach to Sheil, Tehran, 17th
June 1841, I. D. 73

83 - Extract from Riach's Diary
1841 I. O. 74

۸۴ - ایضا

۸۵ - دولت ایران مکینل را مسئول عدم موفقیت
خود در هرات میداند و در این مورد اشتباه
نمیکردند.

Rawlincon, England and Russia
in the East, London 1857 . P . 59

86 - Mcneill to Palmerston, 1841
I. O. 74

۸۷ - لسان الملک سپهر - تاریخ

جلد ۲ ، صفحه ۱۲۴

88 - Mcneill to Palmerston, Teh-
ran, 10 th Nov 1841, I. O. 74

۸۹ - در نتیجه مناسبات دوست محمدخان
با روسیه و ایران حکمفرمای هندوستان لرد اولکلند
تصمیم گرفت که او را از حکومت کابل برکنار
و شاه شجاع یکی از پسران تیمورشاه را بر
جای او نشاند. در مقابل حمله انگلیسها دوست
محمد خان و گهندلخان از کابل و قندهار
گریختند و نامدی قسمی از افغانستان بنام شاه
شجاع تحت اشغال انگلیس در آمد اما امرای
افغانستان بن به این حکومت ندادند و قیام کرده
انگلیسها را عقب راندند و مجبور نمودند که
از تصمیم خود به اشغال افغانستان صرف نظر نمایند.
شکست فاحشی که انگلیسها متحمل شدند یکی از
نتایج حمله ایران به هرات بود و از آن پس تا
مدتی از دخالت در امور افغانستان خودداری نمودند.

۹۰ - پس از این درگیری ایران با کامران و
سیس یارمحمدخان وزیر کامران که او را در
۱۸۴۲ بقتل رساند و خود جای او را گرفت
رابطه دوستانه ای برقرار نمود .

91 - Mcneill to Palmerston,
Tehran, 2th Feb . 1837, I. O. 55

92 - Ibid 3th Aug. I . O . 58

93- Riach to Sheil, Tehran (10 th
june 1841, I . O . 73

94 - Farrant to Palmerston,
Tehran 6th Feb. 1848, I. O. 89.

95 - Mcneill to Palmerston,
Tehran, 1 th Nov 1841, I. O. 74

شیل به او نوشته بود که نظر دولت ایران
بر فراری مناسبات با یارمحمد خان است.

From Sheil's Informant 10th Nov
1839 I. O. 68

71- Sheil to Palmerston Erzeroom
6th june 1839, I . O . 65

۷۲ - کنت دوسرسی از طرف دولت فرانسه
ماموریت یافته بود که به ایران آمده از اوضاع
این کشور اطلاعاتی کسب نماید و در ضمن به
او تاکید شده بود که در بین دولتی روس و انگلیس
کاملا بیطرف باشد . او در اصفهان با محمد
شاه و حاجی میرزا آقاسی ملاقات نموده بود.

Comte De Sercey La Perse 1839-
1840

۷۳ شایعات دوباره سفر شاه به اصفهان
مختلف بود . بعضی میگفتند که شاه قصد دارد
به کرمان و قندهار رفته و از آنجا به هند حمله
نماید . بعضی بر عکس معتقد بودند که او قصد
دارد بتادر جنوب و پوشهر را علیه حمله
انگلیسها مستحکم نماید . دولت خود اعلام نمود
که قصد سرکوبی شورشیان اصفهان را دارد .

74- Sheil to Palmerston, Tabriz
25th Feb . 1841, I . O . 72

۷۵ - کنسول روس به شیل گفته بود که
شاه فتح انگلیسها را در سوریه و شکست ابراهیم
پاشا را اول باور نموده و سپس از این بابت
بسیار دلشکسته بود .

Sheil to Palmerston, Erzeroom 15
th Ap. 1841 I. O. 71

۷۶ - میرزا علی پسر میرزا مسعود به اتهام
جمل نیست خط شاه تشبه شد و میرزا مسعود
را نیز از کار برکنار نمودند بطوریکه در مراجعت
از خراسان شاه او را بدر فرستاد .

Riach to Sheil - Tehran, 6th Feb.
1841 I. O. 72

۷۷ - ایضا

78- Hajee Mirza Aghasy To Pal-
merston, 17 th Suffer 1256, 21
rst Ap. . 1840 I . O . 69

۷۸ - پس از فتح شیلی قوامی ایران از هرات
انگلیسها میجراناد و عدوین افسر انگلیسی را
مامور هرات نموده بودند تا هم به یارمحمدخان
کمک مالی نمایند و هم او را تحت نظر داشته
باشند . یارمحمدخان سعی داشت که آنها بتوانند
از انگلیسها استفاده نمایند و روز بروز درخواستهایش
افزایش مییافت تا جائیکه میجراناد دیگر زیر
بار نرفته در فوریه ۱۸۴۱ هرات را ترک نمود .
یارمحمدخان که از انتقام انگلیسها میترسید
به ایران متوسل شد . کمی بعد دولت هندوستان
نامه دوستانه ای در رای وی نوشته بود و عمل
میجراناد را تکذیب کرده بود.

۸۰ - واضح است که هرات جزئی از خراسان
میشد و پادشاه ایران این ملک را بمن
و اگدا نمود و من اکنون خود شاهد میباشم
که هرات به ایران تعلق دارد .

Copy of a Letter by Camran to
Mohamad Shah, 15 th May 1841,

54-Sheil to Palmerston, Erzeroom
2 nd June 1838 . I . O . 65

55- Hennell to Secret Committee,
Buchire, 11 th and 17 th April
1839, I.O. 64

56- Bonham to Sheil, Tabriz, 17
th May 1839, I . O . 64

57- Ibid, 18 th June 1839. I. O. 65

58- Ibid, 27 th Jan, 1838 . I . O .

59- Curzon, Persia and The Per-
sian Question London 1966, Vol
2 P. 606

60- Mcneill To Backhouse, Tehran
11 th Oct. 1839, F. O. 539

۶۱ ممکن است که به پیشنهاد میرزا مسعود
دولت ایران از روسها کمک خواسته بود چون
قبلا شاه به حسین خان گوشزد کرده بود که به
مقامات انگلیسی بگوید که شاه مایل است که
این فائمه بدون دخالت قدرت ثالثی بر طرف شود.
حسین خان دروین به گمانی گفته بود که باید
شخصا به انگلستان برود چون از دهان شخص
شاه برای ملکه انگلیس پیامی دارد که «اگر
هنوز احترامی برای ایران وجود دارد این فائله
را بدون دخالت دولت دیگری بر طرف نماید».

Conolly to Palmerston, Vienna,
23 nd March 1839 I . O . 66

62 - News from Tehran Jamadio-
sani, 1255, 20 th Aug, 1839

63 - Mirza Massoud to Hussein
Khan, Tehran, 22, Zikadeh 1255,
7 Feb, 1839, I. O. 66.

۶۴ - شرح ماموریت حسین خان آجودانپاشا
بگوشش محمدشیرازی چاپ ۱۳۴۷ صفحه ۴۱۶

۶۵ - در این دو ملاقات حسین خان و پالمستون
هر کدام از رفتار دولتی انگلیس و ایران گلهها
کرده بودند

Memorandum of a Conversation
between Husein Khan
and Palmerston, Stanhope St 13
th July 1839 I. O. 65

۶۶ - حاجی خان سرتیب فرمانده هنگ
شقایق بود و دولت ایران او را به اتهام ۱۷ جرم
دیگری محاکمه و از کار برکنار نمود ولی
بی احترامی علیه انگلیسها را جزو این اتهامات
نگنجانند.

۶۷ - دو واقع دولت ایران معتقد بود که
غوریان به ایران تعلق دارد ولی انگلیسها که
به اهمیت سوق الجیشی آن واقف بودند اصرار
داشتند که باید ایرانیان آنها را تخلیه نمایند.

68- Shah to Sheil, 12th Ramazan
1255, 20 th Nov 1839, I . O . 75

69- Letter From Tehran, 11 th
Ramazan 1255, 19 th Nov. 1838
I. O. 71

۷۰ - ظاهر میرزا مسعود را برای برقراری
رابطه با خان خیوه فرستاده بودند ولی خبرنگار

۷۱ - در این دو واقع دولت ایران معتقد بود که
غوریان به ایران تعلق دارد ولی انگلیسها که
به اهمیت سوق الجیشی آن واقف بودند اصرار
داشتند که باید ایرانیان آنها را تخلیه نمایند.

68- Shah to Sheil, 12th Ramazan
1255, 20 th Nov 1839, I . O . 75

69- Letter From Tehran, 11 th
Ramazan 1255, 19 th Nov. 1838
I. O. 71

۷۰ - ظاهر میرزا مسعود را برای برقراری
رابطه با خان خیوه فرستاده بودند ولی خبرنگار

۷۱ - در این دو واقع دولت ایران معتقد بود که
غوریان به ایران تعلق دارد ولی انگلیسها که
به اهمیت سوق الجیشی آن واقف بودند اصرار
داشتند که باید ایرانیان آنها را تخلیه نمایند.